رسول الله صلی الله علیه وسلم عسل و هر چیز شیرین را دوست داشت؛ و هنگامی که از نماز عصر برمی گشت، نزد همسرانش می رفت و با آنان شوخی نموده و ملاعبه می کرد. روزی نزد حفصه دختر عمر رفت و بیش از حد معمول نزد او ماند.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم عسل و هر چیز شیرین را دوست داشت و هنگامی که از نماز عصر برمی گشت، نزد همسرانش می رفت و با آنان شوخی نموده و ملاعبه می کرد. روزی نزد حفصه دختر عمر رفت و بیش از حد معمول نزد او ماند. علت را جویا شدم. به من گفته شد: زنی از خویشاوندان حفصه اندکی عسل به او اهدا کرده است؛ قدری از آن عسل را به رسول الله صلی الله علیه وسلم می دهد. با خود گفتم: سوگند به الله که حیله ای بکار خواهم برد؛ لذا موضوع را برای سوده دختر زمعه یادآوری کردم و به او گفتم: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد تو آمد، حتما به تو نزدیک می شود. به او بگو: آیا مغافیر (صمغ گیاه بدبو) خورده ای؟ او به تو خواهد گفت: "خیر". پس به او بگو: بویی که از تو به مشامم می رسد، چیست؟ و اینکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم بوی خوبی به مشام نمی رسید، برای ایشان ناخوشایند بود. او به تو خواهد گفت: "حفصه مقداری عسل به من داده است". پس به او بگو: زنبورهای آن، از گل درخت مغافیر تغذیه نموده اند. من هم همین سخنان را به او خواهم گفت. صفیه، تو هم همین سخنان را به او بگو. عایشه می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد سوده رفت، سوده گفت: سوگند به الله که معبود بر حقی جز او نیست، به محض اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم کنار در ایستاد، از ترس ملامت تو خواستم رشته ی کلام را به دست بگیرم و سخن بگویم. به هر حال، هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به او نزدیک شد، سوده گفت: ای رسول خدا، آیا مغافیر خورده ای؟ فرمود: "خیر". سوده گفت: پس این بویی که از تو به مشامم می رسد، چیست؟ فرمود: «سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ»: «حفصه مقداری عسل به من داده است». سوده گفت: زنبورهای آن، از گل درخت مغافیر تغذیه نموده اند. هنگامی که نزد من آمد، من هم همین سخنان را به او گفتم. و هنگامی که نزد صفیه رفت، او نیز به ایشان همین سخنان را گفت. زمانی که دوباره نزد حفصه رفت، حفصه گفت: ای رسول خدا، آیا برایت قدری عسل نیاورم؟ فرمود: «لاَ حَاجَةَ لِي بِهِ»: «نیازی به آن ندارم». عایشه می گوید: سوده گفت: سبحان الله، سوگند به الله که ما رسول الله صلی الله علیه وسلم را از آن عسل محروم ساختیم. من به او گفتم: ساکت باش.

[صحیح است] [متفق علیه]

در این حدیث عایشه رضی الله عنها یادآور می شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم عسل و هر خوراکی شیرینی را دوست داشت؛ عادت ایشان بود که پس از نماز عصر، به هریک از همسرانش سر می زد و به او نزدیک می شد و او را می بوسید و با وی ملاعبت داشت، بدون اینکه جماعی صورت بگیرد؛ روزی نزد حفصه رضی الله عنها می رود و بیش از حد معمول نزد وی می ماند که همین باعث می شود عایشه رضی الله عنها علت را جویا شود که متوجه می شود یکی از خویشاوندان حفصه اندکی عسل برای او هدیه آورده است و حفصه از آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم می دهد؛ این مساله باعث می شود غیرت زنانه ی ام المومنین عایشه به جوش آمده و با سوده و صفیه اتفاق کنند که وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد هریک از آنها رفت، از ایشان سوال کنند آیا مغافیر خورده است؛ مغافیر صمغ بدبویی است؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم اصلا دوست نداشت بوی ناخوشایندی از ایشان به مشام برسد. به هرحال زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم دوباره نزد حفصه می

رود و حفصه به ایشان عسل تعارف می کند، آن را نمی پذیرد و از خوردن آن خودداری می کند. و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از این ماجرا سوگند یاد کرد که بار دیگر از آن نخورد. روایات در مورد زنی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم عسل داد، مختلف هستند؛ چنانکه گفته شده: ایشان عسل را نزد زینب نوشیده است؛ و گفته شده: نزد سوده بوده است. برخی از اهل علم ترجیح داده اند که صاحب عسل، زینب بوده و کسی که با عایشه در این جریان همراه شده، حفصه بوده است. و برخی این داستان را متعدد دانسته اند چراکه تعدد سبب برای یک چیز، امر بعید و محالی نیست.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/58130